

# دخترانِ زیرزمیني کابل

رڼدگي پنهان دختران افغانستان در پوشش پسرانه

جني نوردبرگ

ترجمه آيسان شموسي



کتاب کوله پسي

## فهرست

پیشگفتار

۹

### بخش اول پسران

- ۱۴ فصل اول مادرِ یاعی
- ۲۵ فصل دوم بیگانه
- ۳۷ فصل سوم مستحبِ مردم
- ۵۱ فصل چهارم حالقِ فریدان پسر
- ۶۴ فصل پنجم سیاستمدار
- ۷۹ فصل ششم دختران ریررمیی
- ۹۱ فصل هفتم پسرک ناریگوش

### بخش دوم جوانی

- ۱۱۴ فصل هشتم دخترِ پسروار
- ۱۳۹ فصل نهم آریتا، نامردِ نمایندگی پارلمان
- ۱۵۵ فصل دهم چای عصرانه نایک خانواده پشتون
- ۱۶۷ فصل یازدهم عروس آینده
- ۱۸۱ فصل دوازدهم دیبای حواهرانه

### بخش سوم مردها

- ۱۹۴ فصل سیزدهم نادیگارد
- ۲۱۶ فصل چهاردهم عاشقانه و پُراحساس

۲۲۹ ..... فصل پانزدهم رانده

۲۴۰ ..... فصل شانزدهم زرمی کار

۲۵۶ ..... فصل هفدهم دخترانِ گریبان از اردواح

۲۶۸ ..... فصل هیجدهم الههٔ رایش و باروری

### بخش چهارم پدران

۲۸۰ ..... فصل نوزدهم سسل شکست حورده

۳۰۱ ..... فصل بیستم بی‌پناه و طردشده

۳۱۰ ..... فصل بیست و یکم همسر

۳۲۸ ..... فصل بیست و دوم پدر آریتا

۳۶۰ ..... سخن آخر یکی از پسرها

..... فصل بیست و سه

..... فصل بیست و چهار

..... فصل بیست و پنج

..... فصل بیست و شش

### بخش پنجم

..... فصل بیست و هفت

..... فصل بیست و هشت

..... فصل بیست و نهم

..... فصل بیست و دهم

..... فصل بیست و یازدهم

### بخش ششم

..... فصل بیست و دوازدهم

..... فصل بیست و سیزدهم

شده است حواهران دوقلو درحالی که پاهایشان را ریز مل پنهان کرده‌اند، کمی از عدم واکنش من سست نه حضور پُربگشان دلخورد

دوقلوی شماره دو به حلو حم می‌شود و می‌گوید «درست است، آن پسر، حواهر کوچک‌تر ماست»

نه آنها لحد می‌ریم، دوباره سر تکان می‌دهم و می‌گویم «بله، قطعاً»  
عکس قاب‌شده روی میر کناری عکس برادرشان است با یک پیراهن یقه‌هفت و کراوات به‌همراه پدر سیلو و حدانشان این تنها عکس در معرض دید در شمیم حانه است دختران بزرگ‌تر کم‌وبیش به زبان انگلیسی آشنا هستند و با اشتیاق صحبت می‌کنند انگلیسی را از کتاب‌های درسی و شبکه‌های ماهواره‌ای که دیش آن در سالکن دیده می‌شود یاد گرفته‌اند اینجا شاید تنها مانع ما زبان باشد

برای اینکه صمیمی‌تر و مهربان‌تر باشم می‌گویم «سیارح بچه‌ها، فهمیدم، آن پسر، حواهرتان است حالا بنفشه تو به من بگو که رنگ موردعلاقه‌ات چیست؟»

کمی عقب و حلو می‌رود، ححالت می‌کشد، سرخ‌وسمید می‌شود و سوال را به حواهر دیگرش هم منتقل می‌کند تا بیشتر روی آن فکر کند دوقلوها ژاکت پشمی نارنجی و شلوارک سررنگی پوشیده‌اند نه‌نظر می‌رسد با این لباس‌ها همه‌کاری می‌کند تا هم‌رمان سیمایی کاملاً دخترانه هم داشته باشد هر دو دختر، کیش‌های پُرررق و برقی نه موهایشان بسته‌اند و حرف که می‌رسد، مُدام سرشان را تکان می‌دهند، کیش سرشان فقط رمانی از حرکت می‌ایستد که آن دیگری شروع به حرف‌زدن می‌کند همین لحظه‌های گفت‌وگو، شناسی بود برای من تاره‌کار تا دوقلوها را از هم تشخیص دهم روی گونه بهشته یک لکه ماه‌گرفتگی دیده می‌شد بنفشه در رسانِ دَری نوعی گل و بهشته نه معای پردیس و بهشت است

بهشته برای موصوع بعدی گفت‌وگو پیش‌قدم می‌شود و می‌گوید «وقتی بزرگ شدم می‌خواهم معلم شوم»

وقتی نوبت هرکدام از دوقلوها برای پرسیدن سوال می‌رسد، هر دو یک چیز را می‌خواهند نداند که آیا من اردواح کرده‌ام؟

## فصل اول مادرِ باغی

آریتا، چند سال قبل

«برادرِ ما در اصل یک دختر است»

یکی از دوقلوها با نگاه مشتاقش سر تکان می‌دهد تا بر درستی حرف‌هایش دوباره تاکید کند، سپس به‌سمت حواهرش برمی‌گردد، او هم موافق است بله، درست است او هم این مطلب را تایید می‌کند

آنها دوقلوهای همسان ده‌ساله‌ای هستند با موهای مشکلی، چشم‌هایی شیه سحاح و محتصری کک‌ومک روی صورت لحطاتی قبل، هنگامی که منتظر مادرشان بودیم تا مکالمه‌اش در اتاق دیگر تمام شود، با آهنگ‌های آی‌پاد من رقصیدیم و هدفون را بین خودمان ردوبدل کردیم تا بهترین رقصمان را به هم نشان دهیم، اگرچه من موفق شدم با چرخش ماهرانه کمرهایشان هماهنگ شوم - بخش‌هایی از این رقص مشترک می‌توانست قابل تحسین باشد در پیچ‌وخم ساختمان‌های سیمایی و راهروهای سرد و مثل یخِ آپارتمان‌های نه سک اتحاد حماهیر شوروی، هر صدایی معکس می‌شود؛ حانه‌هایی که اکنون آشیانه جانوده‌هایی از طبقه متوسط مردم کابل شده‌اند

حالا روی مللمان طلا دوری شده‌ای شسته‌ایم که دوقلوها سرویس چای حوری را مقابل آن چیده‌اند؛ لیوان‌های شیشه‌ای و فلاسک چای در یک سیمی با روکش نقره مهمان حانه آراسته‌ترین اتاق تحملاتی در حانه‌های افعان‌هاست، البته برای نشان‌دادن ثروت و شحصیت اخلاقی صاحبش نوارهای کاستِ آیات قرآن و گل‌های پارچه‌ای به رنگ رد و قرمر روی میری در کُنج اتاق دیده می‌شوند، تَرکِ میر هم با چسب ترمیم